



مبانی و شروط نسخ

دیدگاه صاحب

«البيان في تفسير القرآن»



محسن آرمین

نسخ یکی از موضوع های مهم علوم قرآن، به ویژه تفسیر است. اعتقاد یا عدم اعتقاد به نسخ در قرآن و سنت و امکان و چگونگی نسخ، هریک به وسیله دیگری تأثیر فراوانی بر آراء تفسیری و فقهی برجای می گذارد. از این رو عالمان و مفسران از دیرباز به این موضوع توجهی ویژه مبذول داشته اند.

سابقه کتاب های تألیف شده در این زمینه، به اوایل قرن دوم هجری باز می گردد. از اولین کسانی که به تألیف کتابی درباره نسخ همت گماشته اند، می توان افراد زیر را نام برد:

- قتادة بن دعامة السدوسی (م ۱۱۸ هـ. ق) صاحب کتاب الناسخ والمنسوخ^۱

- ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی (متوفای سده دوم) از اصحاب امام

صادق علیه السلام و صاحب رساله ای در ناسخ و منسوخ^۲

- ابن شهاب الزهري (م ۱۲۴ هـ. ق) صاحب کتابی به نام الناسخ و المنسوخ فی القرآن^۳

- دارم بن قبيصة التميمي (متوفای اوخر سده دوم) از اصحاب امام رضا علیه السلام و صاحب

رساله ای در ناسخ و منسوخ^۴

- احمد بن محمد بن عیسی القمی (م ۲۲۴ هـ. ق) از اصحاب امام رضا علیه السلام و صاحب رساله ای در ناسخ و منسوخ^۵

- حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ هـ. ق) از اصحاب امام رضا علیه السلام و صاحب رساله ای در ناسخ و منسوخ^۶

همچنین معروف ترین آثار گذشتگان درباره نسخ عبارت اند از:

- الناسخ والمنسوخ فی القرآن^۷ اثر ابو عبید القاسم بن سلام (م ۳۲۵ هـ. ق)

- الناسخ والمنسوخ^۸ اثر ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ هـ. ق)

- الناسخ والمنسوخ فی القرآن^۹ اثر ابو جعفر النحاس (م ۳۳۸ هـ. ق)

- الناسخ والمنسوخ^{۱۰} اثر هبة الله بن سلامة (م ۴۱۰ هـ. ق)

- الناسخ والمنسوخ^{۱۱} اثر ابن حزم (م ۳۲۰ هـ. ق)

و کتاب های مهم دیگری که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن چشم می پوشیم.

علیرغم این سابقه طولانی شاید کم تر موضوعی از علوم قرآن را بتوان سراغ گرفت که همانند نسخ، این چنین آراء تشتت و متفرقی را برانگیخته باشد. برخی از عالمان از اساس منکر وقوع نسخ شده اند و برخی دیگر با درهم آمیختن مرز میان نسخ و عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین و حتی استثناء، به افراطی عجیب در غلطیده اند تا بدانجا که به بهانه نسخ، به بازی با آیات خدا مشغول شدند. از جمله این عالمان هبة الله بن سلامة است. او تنها آیه سیف را نسخ ۱۲۴ آیه از قرآن می داند و جالب آنکه آخر همین آیه را ناسخ اول آن می شمارد.^{۱۲} هم او می گوید: از عجایب منسوخ آیه ﴿خذ العفو﴾ (اعراف/۷/۱۹۹) است که اول و آخرش «خذ العفو» و «اعرض عن الجاهلین» منسوخ؛ و وسطش ﴿وَأمر بالمعروف﴾ محکم است.^{۱۳} پس از هبة الله بن سلامة، عالمان دیگر از جمله ابن العربی این مطالب را عیناً در کتاب های خود تکرار کرده اند.

گشاده دستی در نسخ به این موارد محدود نمی شود. جمهور عالمان اهل سنت، حجم آیات منسوخ را چندین برابر حجم کنونی قرآنی دانسته اند. از نظر ایشان نسخ بر سه نوع است:

۱. نسخ حکم و بقای تلاوت: عموماً کتاب های ناسخ و منسوخ به بررسی این نوع از

نسخ اختصاص دارد.

۲. نسخ حکم و تلاوت: طبق حدیثی که مسلم از عایشه ثبت کرده است: «از جمله آیات نازله، آیه عشر رضعات معلومات بود که با آیه خمس معلومات نسخ شد. پیامبر وفات یافت در حالی که هنوز به عنوان آیه ای از قرآن قرائت می شد».^{۱۴}

همچنین علی بن احمد بن محمد واحدی از ابوبکر نقل می کند که گفت: ما این آیه را می خواندیم «لا ترغبوا عن آباتکم فانه کفر»، برخی از عالمان اهل سنت آیه مذکور در این روایت را مصداق نسخ حکم و تلاوت دانسته اند.^{۱۵}

۳. نسخ تلاوت و بقای حکم: در مجامع روایی اهل سنت روایات بسیاری وجود دارد که عالمان سنت آنها را برنسخ تلاوت و بقای حکم حمل کرده اند. از جمله روایاتی که در تأیید این نوع از نسخ در کتاب های ناسخ و منسوخ ذکر شده است. عبارت اند از:

الف: ابوعبید قاسم بن سلام، طبق روایتی از عبدالله بن عمر نقل می کند که گفت: «لیقولن احدکم قد اخذت القرآن کله وما یدر به ما کله قد ذهب منه قرآن کثیر ولکن لیقل قد اخذت منه ما ظهر»^{۱۶}

ب: ابن مریم طی حدیثی از عایشه نقل می کند که گفت: «کانت سورة الاحزاب تقراء فی زمن النبی ماتی آیه فلما کتب عثمان المصاحف لم نقدر فیها الا ما هو الآن».^{۱۷}

ج: زر بن جیش از ابی بن کعب نقل می کند که گفت: کاین تعد سورة الاحزاب؟ قلت اثنین وسبعین آیه او ثلاثاً وسبعین آیه. قال: ان کان لتعدل سورة البقرة وکنا لنقراء فیها آیه الرجم. قلت وما آیه الرجم؟ قال: اذا زنا الشیخ والشیخه فارجموهما البتة نکالاً من الله والله عزیز حکیم.^{۱۸}

د: از ابوموسی اشعری نقل شده است که گفت: «نزلت سورة نحو براءة ثم رفعت واحفظ منها ان الله سیؤید هذا الدین باقوام لاخلاق لهم ولو ان لاین آدم وادیین من مال لتمنی وادیاً ثالثاً ولا یملأ جوف آدم الا التراب ویتوب علی من تاب».^{۱۹}

نمونه این احادیث بسیار است و ما به جهت دوری از تطویل به همین حد اکتفا می کنیم. عالمان اهل سنت عموماً این روایات را برنسخ تلاوت حمل کرده اند.^{۲۰}

با افزودن این نوع نسخ، به موارد گذشته، باید پذیرفت که حجمی معادل چند برابر قرآن فعلی نسخ شده است. این افراط و تفریطها، گروهی از عالمان ژرف اندیش و روشن بین را بر آن داشته است تا به زدودن زنگار خرافه و تحریف و ارایه تعریفی منتخ از نسخ و نیز تبیین

شرایط و لوازم نسخ، به بررسی ادله و ادعا در این زمینه بپردازند.

آنان برخلاف عالمانی چون هبة الله بن سلامه که بدون دقت در معنای نسخ و حتی ارایه تعریفی از آن به بررسی موضوع پرداخته اند ابتدا در تعریف نسخ، مناقشه در اقسام آن و تمایز نسخ از مقولاتی چون تخصیص و تقید و... کوشیده اند. شافعی را اولین کسی می دانند که به تفکیک نسخ از عام و خاص و مطلق و مقید و به تفاوت کاربرد نسخ نزد متقدمان و اصولیان متفطن شده است. هرچند این نظر تا حدودی اغراق آمیز است اما به هر حال از لابه لای سخنان شافعی در الرسالة راجع به نسخ و تخصیص، می توان چنین استنباط کرد که او به تمایز این دو مقوله عنایت داشته است.

اما طبری در تفسیر خود، به روشنی بر تمایز نسخ از خاص و عام، مجمل و مبین و استثناء، تأکید می کند.^{۲۱}

از دیگر کسانی که به این نکته توجهی ویژه مبذول داشته اند می توان شاطبی (م ۷۹۰ هـ. ق) را نام برد. وی صریحاً می گوید:

«آنچه از سخن متقدمان به دست می آید این است که مفهوم نسخ نزد آنان معنایی اعم از این اصطلاح در نزد اصولیان داشته است. ایشان نسخ را بر مطلق و مقید، عام و خاص، مبین و مجمل و «دفع حکم شرعی به واسطه دلیل شرعی متأخر» اطلاق کرده اند زیرا همه این موارد در یک معنای واحد مشترکند».^{۲۲}

وی سپس در توجیه کاربرد مفهوم عام نسخ در کلام متقدمان، این معنای اجمالی مشترک را در هریک از «عام و خاص»، «مطلق و مقید» و «ناسخ و منسوخ»، البته با وجهی از تأویل، عدم ظهور و حجیت حکم اول بیان می کند. و نتیجه می گیرد که علت «اطلاق لفظ نسخ در همه این معانی به دلیل رجوع آنها به معنای واحد»^{۲۳} بوده است.

جلال الدین سیوطی نیز از جمله عالمانی است که در این عرصه طریق میانه را برگزیده است وی با بررسی معنای نسخ و تفاوت آن با عام و خاص و... و دقت در شروط نسخ، نهایتاً وقوع نسخ را در ۲۰ آیه پذیرفته است.

ظاهراً در میان متقدمان، ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۲ هـ. ق) عالم معتزلی، اولین کسی است که وقوع نسخ را در قرآن منکر شده است. امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود نظر او را در تأویل و تفسیر آیات و رد نسخ آنها در برخی موارد می پذیرد.

در میان معاصران، محمد عبدالعظیم زرقانی طی بحثی گسترده در موضوع نسخ، به بررسی آیاتی که سیوطی به وقوع نسخ در آنها ملتزم شده، می پردازد و این تعداد را به ۹ مورد کاهش می دهد. ۲۴

دکتر مصطفی زید در کتاب ارزشمند «النسخ فی القرآن» پس از بررسی دقیق و نقادانه تاریخ تطور مفهوم نسخ و ارایه تعریفی منتخب، وقوع نسخ را در بسیاری از آیات مورد مناقشه قرار می دهد و نهایتاً نسخ را تنها در پنج آیه از قرآن می پذیرد. ۲۵

دکتر صبحی صالح پس از بحث درباره نسخ و آیات منسوخ معتقد می شود که تعداد آیات منسوخ از ده مورد تجاوز نمی کند. ۲۶

سید هبة الدین شهرستانی از جمله عالمان معاصری است که همچون ابومسلم اصفهانی وقوع نسخ را در قرآن از اساس منکر است. وی طی مناقشه با قایلان به نسخ، می نویسد:

«برخی از ایشان می گویند: روایات بر آن دلالت دارند که در کتاب خدا آیات منسوخ وجود دارد. در پاسخ می گوئیم: آری چنین است اما نسخی که در آیات و روایات از آن یاد شده با معنایی که شما برگزیده اید یکسان نیست. چه در روایات مأثور از علی علیه السلام و شاگردش «عبدالله بن عباس» و امام محمد باقر علیه السلام آمده است که ایشان نسخ را به معنای محکم تفسیر کرده اند تا مبین مجمل باشد. چنانکه منسوخ را نیز به مجمل و متشابهی که نیازمند توضیح و تبیین است تفسیر کرده اند.» ۲۷

در میان معاصرانی که به نقادی اقوال و آراء درباره نسخ همت گماشته اند، مرحوم آیت الله خوئی (ره)، به دلیل جامعیت و دانش سرشار و دقت اندیشی هایی که به کار بسته اند جایگاه ویژه ای دارند، هرچند ایشان کتابی مستقل در موضوع نسخ تألیف نکرده اند اما بحث نسخ در کتاب «البيان فی تفسیر القرآن» وی علیرغم ایجاز و اختصار حاوی نکات و ظرایف فراوانی است که خواننده را به وسعت نظر و ژرفای دانش نویسنده واقف می سازد.

مرحوم خوئی (ره) در مبحث مذکور، ضمن ارایه تعریفی از نسخ و بحث درباره امکان و جواز آن در شرایع آسمانی از جمله اسلام با طرح این سؤال که آیا حکمی از قرآن به وسیله قرآن یا سنت قطعی نسخ شده است یا خیر، به اختصار و اجمال صرفاً به بررسی آیاتی از

قرآن می پردازد که شبهه وقوع نسخ در آنها قوت بیشتری دارد و نهایتاً نتیجه می گیرد هیچ یک از آیات قرآن نسخ نشده است.

چنانکه گفتیم، مبحث مذکور در نهایت اختصار تألیف شده لذا نویسنده مبانی نظری خود را در موضوع نسخ به تفصیل و کمال بیان نکرده است.

در این نوشتار برآنیم تا از خلال تعریفی که نویسنده از نسخ به دست می دهد و با رجوع به مطاوی استدلال های وی در رد آراء مخالف، به تبیین این مبانی پردازیم.

مبانی نظری نسخ از دیدگاه آیت الله خوئی (ره):

نسخ بر سه رکن «ناسخ، منسوخ و نسخ» استوار است و این سه رکن دارای شروط و ویژگی هایی است. لذا مبانی نظری آیت الله خوئی را در موضوع نسخ در هر یک از این سه رکن پی می گیریم.

از آنجا که برخی از این شروط مستقیماً از تعریفی که ایشان از نسخ ارایه می دهند، به دست می آید. لازم است ابتداء به ذکر تعریف مذکور پرداخته و سپس با استناد به آن و نیز از خلال کلام صاحب البیان، مبانی نظری وی را در موضوع نسخ تبیین کنیم. نویسنده نسخ را چنین تعریف می کند: «برداشته شدن امری که در شریعت مقدس ثابت و محقق است به سبب اتمام مدت و زمان آن.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شروط منسوخ

- منسوخ امری است شرعی

چنانکه از تعریف نسخ برمی آید موضوع نسخ، امری ثابت در شریعت مقدس است یعنی ابتدائاً شارع آن را وضع کرده است. لذا احکام حقوقی، اجتماعی و مناسبات عرفی از موضوع نسخ خارج است و رفع آنها نسخ به شمار نمی آید. زیرا آنها امری شرعی نیستند که رفعشان بنابه تعریف مصطلح، نسخ محسوب شود. در غیر این صورت باید تقریباً کلیه اوامر و نواهی تکلیفی و وضعی را ناسخ دانست زیرا همگی به نحوی ناظر بر نسخ احکام و مناسباتی هستند که پیش از ظهور شریعت در میان مردم، متداول بوده است. البته اگر در برخی موارد بتوان ثابت کرد که امور عرفی پیشین مورد تأیید سنت به عنوان یکی از دو رکن

اصلی شریعت قرار گرفته و در مرحله بعد، به وسیله قرآن یا سنت نسخ شده مشکلی پیش نخواهد آمد زیرا این تغییر حکم مصداق نسخ سنت به سنت و یا سنت به وسیله قرآن و مورد اجماع همه عالمان است.

- منسوخ باید به مقتضای اطلاق ظهور در دوام داشته باشد

برخی از عالمان رفع احکامی را که به دلیل متصل یا منفصل تا زمان معین اعتبار دارند، مصداق نسخ دانسته اند. این امر خود یکی از عوامل اختلاف در تعیین موارد نسخ به شمار می آید. در مقابل، اکثر دانشمندان اصولی معتقدند حکم موقت نسخ پذیر نیست. برخی نیز همچون فخر رازی قایل به تفصیل شده و جواز نسخ حکمی که به دلیل منفصل تا زمان معینی اعتبار دارد پذیرفته اند. دقت در مفهوم و تاریخ بحث نسخ نظر دوم را تأیید می کند. زیرا نسخ در واقع اظهار و افشای انتهای حکمی است که ظهور در دوام دارد. گرچه موقتی بودن چنین حکمی در علم الهی معلوم است اما انسانها از آن آگاه نیستند. ظاهراً متقدمان نیز نسخ را به همین گونه می فهمیدند، از همین روست که منکران نسخ در برابر ایشان شبهه تغییر علم الهی و یا جهل خداوند را مطرح می کرده اند. روشن است که این شبهه متوجه رفع حکمی است که ظهور در دوام و استمرار دارد زیرا رفع حکم موقت پس از پایان زمان اعتبار آن نه تنها چنین شبهه ای بر نمی انگیزد بلکه هیچ عقل سلیمی در جواز عقلی و امکان وقوع آن تردیدی به خود راه نمی دهد.

آنچه در این زمینه اختلاف بیشتری برانگیخته، این است که آیا حکم مغبیا به غایت مجهول یا مبهم نسخ پذیر است یا خیر؟ برخی عالمان نظیر فخر رازی و عبدالقاهر بغدادی در این مورد به جواز نسخ معتقد شده اند. اما اکثر اصولیان تغییر و رفع احکامی نظیر ﴿حتی یتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبیلاً﴾ (نساء/ ۱۵/۴) را مصداق نسخ نمی دانند.

در این مسأله، اختلاف دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه آیا حکمی که در آن نص به ابدی بودن شده باشد (حکم مؤبد بالنص) نسخ پذیر است یا خیر؟ اکثر عالمان اهل سنت به جواز نسخ چنین حکمی معتقد شده اند.

به عقیده صاحب البیان، نسخ صرفاً در حکمی واقع می شود که به مقتضای اطلاق، ظهور در دوام داشته باشد. و حکم موقت یا مؤبد بالنص، به هیچ وجه نسخ پذیر نیست.

وی در نفی نسخ آیه ﴿وَد كَثِيرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ ... فَاَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهِ ...﴾ (بقره/۲/۱۰۹) به وسیله آیه ﴿قَاتِلُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ...﴾ (توبه/۹/۲۹) می گوید:

«نسخ صرفاً در حکمی است که در آن نه به موقت بودن و نه به ابدی بودن تصریح نشده باشد. زیرا اگر حکمی موقتی بود هر چند موقتی بودن آن به نحو اجمال و ابهام بیان شده باشد. دلیلی که بیانگر زمان اعتبار حکم و انتهای آنست، عرفاً از جمله قرآینی است که مقصود از آن را روشن می سازد و پایان یافتن زمان چنین حکمی به هیچ وجه نسخ محسوب نمی شود. زیرا نسخ عبارتست از رفع حکم ثابتی که به مقتضای اطلاق ظهور در دوام داشته و به زمان خاصی اختصاص نیافته باشد»^{۲۸}

به نظر وی در این زمینه فرق نمی کند که حکم موقت به دلیل متصل توقیت شده باشد یا به دلیل منفصل و نظر فخر رازی را که به جواز نسخ در صورت دوّم، حکم داده، مردود شمرده می گوید: «فخر رازی تصور کرده در صورتی که حکم به دلیل منفصل توقیت شده باشد، نسخ جایز می باشد، در حالی که فساد این سخن آشکار است»^{۲۹}

صاحب البیان درباره نسخ حکم مؤید نیز می نویسد: «اما عدم وقوع نسخ در حکمی که در آن تصریح به دائمی بودن شده است امری کاملاً آشکار است»^{۳۰}

۲- احکام امتحانی نسخ پذیر نیستند

گفتیم که طبق تعریف صاحب البیان، نسخ عبارتست از: رفع حکم ثابت در شریعت مقدس، به دلیل پایان یافتن زمان آن، به موجب این تعریف، نسخ صرفاً ناظر بر احکام واقعی است. به عبارت دیگر، منسوخ به هنگام تشریح، از احکام محقق در شریعت و معطوف به مصالح واقعی عباد بوده است اما احکامی که برای امتحان مکلفان و روشن شدن میزان اعتقاد یا پایداری ایشان صادر شده و پس از تنبه ایشان در فاصله کوتاهی رفع می شوند تخصصاً از موضوع نسخ خارجند. به این ترتیب رفع اوامر و نواهی امتحانی نظیر دستور ذبح اسماعیل که بسیاری از عالمان آن دلیلی بروقوع و یا جواز نسخ حکمی پیش از امکان امتثال بر شمرده اند، موضوعاً از دایره نسخ به مفهوم اصطلاحی آن خارج است.

شاید اولین عالمی که به این نکته اشاره کرده، ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی باشد. فخر رازی ذیل آیه نجوی نظر ابو مسلم را چنین نقل می کند: «وی معتقد بود که امر به اعطای صدقه پیش از نجوای با پیامبر، دستوری امتحانی و برای متمایز ساختن مؤمنان حقیقی از منافقان بوده است. لذا آیه مذکور مصداق نسخ نیست.» فخر رازی سپس در تأیید کلام ابو مسلم می گوید: «این کلام نیکویی است و اشکالی بر آن وارد نیست.»^{۳۱}

صاحب البیان ضمن بررسی آیات نجوا و اشفاق (مجادله/ ۵۸/ ۱۲-۱۳) و احادیث مربوط به آن، ابتدا گریزی از پذیرش وقوع نسخ در این دو آیه نمی یابد زیرا آیات مذکور ناظر بر موضوعی واحد هستند و تعارض آنها از نوع تعارضی است که وقوع آن را در قرآن جایز شمرده است^{۳۲}، اما بلافاصله در این نظر تردید کرده می گوید: اما اگر امر به دادن صدقه برای نجوای با پیامبر دستوری صوری و امتحانی نظیر دستور به ابراهیم برای ذبح فرزندش بدانیم، آیه دوم را نمی توان به معنای اصطلاحی، ناسخ شمرد. بلکه رفع این حکم امتحانی مصداق نسخ به معنای لغوی آنست [و نه معنای اصطلاحی].^{۳۳}

به این ترتیب برخلاف آنچه مشهور است که صاحب البیان تنها مورد وقوع نسخ در قرآن را آیه نجوا می داند، وی نهایتاً همچون ابو مسلم اصفهانی امر به صدقه برای نجوای با پیامبر را امری صوری و امتحانی دانسته و آن را مصداق معنای اصطلاحی نسخ شمرده است. صاحب البیان در جایی دیگر نظر خود را نسبت به احکام امتحانی به نحوی آشکارتر بیان می کند. وی در پاسخ به منکران نسخ و ردّ این شبهه که نسخ مستلزم عدم حکمت ناسخ و جهل او نسبت به حکمت و مصلحت حکم است، می گوید: گاه مراد از حکمی که از سوی شارع حکیم جعل می شود، برانگیختن حقیقی به انجام امری یا بازداشتن حقیقی از آن نیست مانند اوامری که مقصود از آنها امتحان است. اثبات این نوع از احکام و سپس رفع آنها ممکن است و مانعی نیز در این زمینه وجود ندارد. زیرا هریک از اثبات و رفع در زمان خودش، از مصلحت و حکمتی ناشی می شود... گاه نیز حکم جعل شده حکمی حقیقی است، با این حال پس از مدّت زمانی نسخ می شود نه بدین معنا که حکم پس از ثبوت در واقع و نفس الامر رفع می شود، تا بر خداوند حکیم و آگاه بر امور محال باشد، بلکه این نوع نسخ بدان معناست که حکم جعل شده مقید به زمانی خاص است که نزد خداوند معلوم و بر مردم مجهول است...»^{۳۴}

- شروط ناسخ

قرآن و سنت دو منبع اصلی استنباط احکام شریعت هستند. با فرض این اصل، بنابه حصر عقلی، نسخ احکام قرآن و سنت به چهار صورت ممکن است؛ نسخ سنت به سنت، نسخ سنت به قرآن، نسخ قرآن به سنت و نسخ قرآن به قرآن. در دو نوع نخست اختلافی میان عالمان نیست هر چند مشهور است که ابو مسلم اصفهانی و پیروان او وقوع نسخ را از اساس منکر شده اند. اما با توجه به اضطرابی که در نقل آراء وی وجود دارد، برخی معتقدند منظور او عدم نسخ آیات قرآن بوده است.^{۳۵} در واقع منکران نسخ در دو نوع اخیر نسخ یعنی قرآن به سنت و نسخ قرآن به قرآن، مناقشه کرده اند. صاحب البیان نیز چنانکه گفتیم به اصل وقوع نسخ در شریعت اسلامی معتقد است. وی در این زمینه ادعای اجماع می کند. و سپس بحث خود را بر امکان و شرایط نسخ احکام قرآن که مضمون نسخ قرآن به سنت و قرآن به قرآن است، متمرکز می سازد لذا برای تبیین شروط ناسخ از نظر ایشان، بحث را به دو نوع مورد بحث محدود می کنیم.

- ناسخ باید خبر متواتر باشد

عالمان سلف در تعیین موارد نسخ قرآن به سنت، عموماً به خبر واحد اعتماد کرده اند. یک روایت از ابن عباس و یا یکی از اصحاب و حتی یک روایت از تابعان در نسخ آیه ای از قرآن، کافی بود تا آنان را به نسخ آیه معتقد سازد. به گزارش سیوطی، ابن الحصار (م ۶۱۱ هـ. ق) در این باره می گوید:

«نسخ آیات به روایتی صریح از رسول خدا یا صحابی راجع است که بگوید: آیه فلان آیه بهمان را نسخ کرده است. در نسخ، گفتار عوام مفسران مورد اعتماد نیست بلکه اجتهاد مجتهدان نیز در این زمینه اگر مبتنی بر نقل صحیح و یا ناظر بر وجود تعارض آشکار میان آیات نباشد معتبر نیست. زیرا نسخ متضمن رفع و اثبات حکمی است که در زمان پیامبر مقرر شده است و در آن باید صرفاً به نقل و تاریخ اعتماد کرد نه رأی و اجتهاد مردم که در این میان به افراط و تفریط گراییده اند. برخی اخبار آحاد را حتی اگر از عدول باشد در نسخ معتبر نمی دانند

و برخی در نسخ با تسامح، گفتار هر مفسر و مجتهدی را پذیرا هستند و شیوه صحیح برخلاف رأی این دو گروه است»^{۳۶}

چنانکه ملاحظه می شود حتی ابن حصار که خود نیز به تسامح و تساهل عالمان در پذیرش نسخ به استناد به یک روایت یا گفته یک مفسر و مجتهد معترض است، خیر آحاد را در صورتی که از روایان عدل نقل شده باشد. در اثبات نسخ آیه قرآن کافی می داند. در مقابل برخی از عالمان، نسخ قرآن به سنت را منکر شده اند. شافعی و امام احمد از جمله این گروه هستند. شافعی معتقد است ناسخ و منسوخ باید از یک جنس و در یک حد از اعتبار باشند لذا ناسخ قرآن تنها می تواند قرآن باشد. او حتی نسخ سنت به قرآن را نیز منکر است.^{۳۷} برخی دیگر نسخ قرآن به سنت را مشروط به تواتر ناسخ کرده اند.

صاحب البیان روایات آحاد را هر چند که از صحابی و راوی عادل نقل شده باشد، برای اثبات نسخ کافی نمی داند و معتقد است در این قسم از نسخ «سنت متواتر یا اجماع قطعی کاشف از صدور نسخ از معصوم»^{۳۸}، معتبر است. و اگر مدعای نسخ آیه ای هستند به یکی از این دو بود عقلاً و نقلاً اشکالی در پذیرش آن نیست و در غیر این صورت نمی توان به آن ملتزم شد. مبنای این نظر، قول به تواتر قرآن است که مسلمانان همگی بر آن اجماع دارند. مؤلف خود در این باره می نویسد: «مسلمانان همچنان که بر عدم اثبات متن قرآن به وسیله خبر واحد اتفاق نظر دارند، بر عدم اثبات نسخ به خبر واحد نیز اجماع دارند.»^{۳۹} هر چند چنانکه از گزارش سیوطی و نیز آثار قدما درباره نسخ پیداست، عدم اثبات نسخ به خبر واحد مجمع علیه نیست، اما ملازمه ای را که مؤلف البیان میان اثبات متن قرآن و نسخ آیه ای از آن، استظهار کرده، کاملاً منطقی و بیجاست. نکته قابل توجه آنکه از نظر مؤلف، در ضعف خبر واحد برای اثبات نسخ آیه ای از قرآن، تفاوتی میان روایاتی که مفاد آنها حاوی حکمی مغایر با نص قرآن است و اخباری که طبق آن آیه ای ناسخ آیه دیگر معرفی شده، وجود ندارد. در هر دو مورد اگر روایت متواتر نباشد، نمی توان وقوع نسخ را پذیرفت. به عبارت بهتر نه مفاد روایت آحاد می تواند ناسخ قرآن باشد و نه نسخ آیه ای به وسیله آیه دیگر با استناد به خبر واحد پذیرفتنی است. به عنوان نمونه مؤلف ادعای نسخ آیه تحریم قتل و ریختن خون در مسجد الحرام (بقره/۲/۱۰۹) را به وسیله حدیث مروی از رسول خدا مبنی بردستور قتل ابن خطل حتی اگر به پرده کعبه آویخته باشد^{۴۰} و نیز ادعای نسخ آیه تحریم قتل

در ماههای حرام به وسیله آیه سیف را که مفاد روایت ابن عباس و قتاده است^{۴۱}، به دلیل آحاد بودن روایت مذکور باطل می‌داند.

- ناسخ باید دلیلی شرعی باشد

در شرایط منسوخ گفتیم که منسوخ باید حکمی شرعی باشد. این شرط در ناسخ نیز البته به گونه‌ای دیگر صدق می‌کند. آنانکه در موضوع نسخ طریقه افراط برگزیده‌اند بعضاً حتی به نسخ قرآن و سنت به وسیله قیاس و اجماع معتقد شده‌اند. برخی از معتزله و دیگر فقهای اهل سنت معتقدند سهم مؤلفه القلوب از زکات که نص آیه ۶۰ سوره توبه است، به وسیله اجماع صحابه در زمان ابوبکر منسوخ شده است. برخی دیگر از عالمان اهل سنت در ناسخ بودن قیاس و اجماع قایل به تفصیل شده و به ویژه در مورد قیاس، نسخ نص را به برخی از وجوه قیاس پذیرفته‌اند. اظهار رأی در ناسخ بودن اجماع یا قیاس به چگونگی اعتقاد به منابع و مراجع تشریح و استنباط حکم بستگی دارد. اهل سنت از آنجا که برای اجماع حجیت استقلالی قایلند و قیاس و استحسان را جزو منابع استنباط حکم می‌پذیرند، در بحث نسخ نیز، نسخ اجماع و نسخ به اجماع؛ و نسخ قیاس و نسخ به قیاس را جزو فروض مختلف نسخ بررسی کرده‌اند و شقوقی از آن را پذیرفته‌اند.^{۴۲}

گفتیم که مبنای صاحب‌البیان در بحث نسخ، رفع حکم از موضوع خود در عالم انشاء و تشریح است. به عبارت دیگر ناسخ همچون منسوخ باید دلیلی شرعی و صادر از سوی شارع باشد. از دیگر سوی بنا به مذهب شیعی و آراء کلامی و اصولی خویش قیاس را باطل می‌داند و برای اجماع به مفهوم مصطلح آن در نزد اهل سنت حجیتی قایل نیست و آنها را طرق شرعی برای کشف حکم نمی‌داند. در نظر وی دلیل شرعی منحصر به کتاب و سنت است. به عقیده او اجماع زمانی حجت است که قطعی و کاشف از قول معصوم و در نتیجه راجع به کتاب و سنت باشد، لذا در ردّ ادعای نسخ متعه به اجماع صحابه می‌گوید:

«اجماع اگر کاشف از قول معصوم نباشد حجیتی ندارد، حال آنکه دانستی متعه در زمان پیامبر حتی مدتی پس از آغاز خلافت عمر تحریم نشده بود. آیا عقلاً جایز است که کتاب خدا و سنت پیامبرش با فتوای گروهی که از خطا مصون نیستند رد شود؟ اگر چنین چیزی صحیح باشد، نسخ همه احکامی که قرآن بیان

کرده و سنت قطعی اثبات نموده است، ممکن خواهد بود. معنای این سخن آنست که به نسخ وجوب نماز و روزه و حج به وسیله آراء مجتهدان ملتزم شویم»^{۴۳}

شروط نسخ

- عدم تعارض و اختلاف در قرآن

یکی از مبانی نظری عالمان گذشته در شناخت آیات ناسخ و منسوخ، پذیرش امکان و وقوع تعارض در قرآن بوده است. چنین ضابطه ای، وجهی برای ادعای مذکور در آیه ﴿ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً﴾ (نساء / ۸۲/۴) که آن را یکی از وجوه اعجاز قرآن شمرده اند باقی نمی گذارد، زیرا به هنگام مشاهده هر تعارضی می توان ادعای نسخ کرد، به این ترتیب درباره هر کتابی نیز می توان معتقد به اعجاز شد. زرقانی تحت عنوان راههای شناخت نسخ درباره ضابطه مذکور می نویسد:

«چنانکه دانستیم در تحقق نسخ وجود تعارض حقیقی میان دو دلیل شرعی لازم است به تعارضی که جمع دو طرف آن بنا بر هیچ وجهی از تأویل ممکن نباشد. در این صورت چاره ای جز این نداریم که برای رفع تناقض از کلام شارع حکیم، یکی از آن دو را ناسخ و دیگری را منسوخ بدانیم»^{۴۴}

با درک چنین عقیده ای در اندیشه قایلان به نسخ بود که ابو مسلم اصفهانی در رد نسخ قرآن به آیه ﴿انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه﴾ (فصلت / ۴۱/۴۲) استناد می کرد^{۴۵} از نظر ابو مسلم هیچ تعارضی و تناقضی میان آیات قرآن ممکن نیست. لذا نسخی در قرآن رخ نداده و نمی تواند رخ دهد. صاحب البیان با نکته سنجی خاصی به تبیین مفهوم تعارض در قرآن می پردازد و نشان می دهد که کدام وجه از تعارض در قرآن ممکن نیست. به نظر وی تعارض را دو گونه می توان فرض کرد. تعارضی که در دو حکم با موضوعات مختلف احساس می شود و تعارضی که در دو حکم متنافی ناظر بر موضوعی واحد مشاهده می شود. وی تعارض نوع دوم را در قرآن عقلاً جایز و ممکن می داند زیرا فی الواقع این نوع از تعارضی مبین رفع و نسخ است و نه تعارض حقیقی، هر چند در بررسی آیاتی که در آنها ادعای نسخ شده وقوع آن را نفی می کند. اما نوع اول را مصداق تناقض

حقیقی دانسته و استناد به آیه افلا یتدبرون القرآن لو کمان من عند غیر الله لوجدوا فیها اختلافاً کثیراً (النساء / ۴ / ۸۲) امکان و وقوع آن را در قرآن مردود می‌شمارد. و می‌افزاید: «اما بسیاری از مفسران و دیگر عالمان در معانی آیات کریمه چنانکه باید نیندیشیده و بسیاری از آیات را مصداق تنافی تصور کرده‌اند. به همین سبب در موارد مذکور آیه متأخر را ناسخ آیه متقدم دانسته‌اند. ایشان حتی در آنجا که یکی از دو آیه قرینه عرفی برای بیان مقصود آیه دیگر محسوب می‌شود، مانند خاص و عام و مطلق و مقید، قایل به تنافی شده‌اند. و موارد مذکور و نظایر آن را نسخ دانسته‌اند. این امر ناشی از عدم تدبر کافی و یا تسامح در کاربرد لفظ نسخ در معنای لغوی آنست، حال آنکه استعمال معنای لغوی پس از جعل اصطلاح، لامحاله نوعی تسامح محسوب می‌شود.»^{۴۶}

اصالت عدم نسخ

شاید یکی از عواملی که افراط‌گرایان را به پذیرش موارد متعدد نسخ در قرآن ملزم ساخته، آن بوده که ایشان نسخ را امری همچون دیگر احکام، نظیر عام و ضامن و مطلق و تقید و یا حتی حاکم بر آن‌ها می‌دانسته‌اند، لذا ضرورتی به تمسک به احکام مذکور برای رفع تعارضات ظاهری میان آیات احساس نمی‌کردند. اما آنان که در مقوله نسخ تأمل روا داشته‌اند، حتی المقدور در جمع میان آیات به ظاهر متعارض کوشیده‌اند و در صورت عدم توفیق در هر مورد به وقوع نسخ معتقد شده‌اند.

صاحب‌البیان چنانکه گفتیم برخلاف برخی از منکران، امکان وجهی از تعارض را در قرآن می‌پذیرد هر چند وقوع آن را در قرآن منکر است.^{۴۶} یکی از اصولی که او را به عدم وقوع نسخ در قرآن معتقد ساخته، اصل عدم اصالت نسخ است. از مطاوی استدلال‌های وی در رد وقوع نسخ در قرآن چنین فهمیده می‌شود که اصل را بر عدم نسخ می‌گذارد مگر آنکه خلاف آن با استناد به دلایل مستقن ثابت شود. از این رو در بررسی آیات به ظاهر متعارض، پیش از آنکه ذهن خود را به احتمال وقوع نسخ معطوف سازد، استادانه در حل و رفع تعارض ظاهری می‌کوشد و در هر مورد با ذکر تخصیص و تقیید و یا بیگانه بودن موضوع دو آیه نسبت به یکدیگر، وجوهی از تأویل و تفسیر را برای جمع میان آنها برمی‌شمارد و آن‌ها را در برابر فرض نسخ می‌نشانند. و نهایتاً با تکیه بر اصل عدم اصالت

نسخ، فروض مذکور را بر فرض نسخ رجحان می‌بخشد.

- عدم جواز نسخ پیش از فرارسیدن زمان عمل به حکم

یکی دیگر از مسایل مورد اختلاف در موضوع نسخ، زمان نسخ حکم است. عالمان همگی در اینکه نسخ حکم پیش از امکان آگاهی مکلف از مفاد آن ممتنع است اتفاق نظر دارند، اما در اینکه آیا نسخ حکم، پیش از فرارسیدن زمان عمل به آن ممکن است به اختلاف گراییده‌اند. به گزارش زرقانی، عالمان اهل سنت بالاتفاق، نسخ حکم را پس از تمکن مکلف از امثال آن جایز دانسته‌اند و صرفاً کرخی رأی به مخالفت داده‌است.^{۴۷} اما باید گفت علاوه بر کرخی، برخی از حنابله، جصاص، ماتریدی، دبوسی از اصحاب ابوحنیفه و صیرفی از اصحاب شافعی، نسخ حکم را پیش از عمل به آن نپذیرفته‌اند.^{۴۸} همچنین آن عده از عالمان اهل سنت که در جواز نسخ پیش از فرارسیدن زمان عمل اتفاق نظر دارند، در اینکه آیا نسخ حکم مشروط به آنست که مکلف امکان امثال آن را داشته یا صرفاً امکان اطلاع از مفاد حکم کافی است، آراء مختلفی اظهار داشته‌اند. چنانکه معتزلیان در نسخ حکم، امکان امثال مکلف را شرط می‌دانند. این اختلافات تأثیر مهمی در تعیین موارد وقوع نسخ در قرآن دارد. به عنوان مثال در صورت پذیرش نظریه امتناع نسخ حکم پیش از فرارسیدن زمان عمل به آن، بنابر اصالت عدم نسخ، برای اثبات نسخ در آیات متعارض باید بتوانیم ثابت کنیم که آیه دوم پس از فرارسیدن زمان عمل به آیه اول نازل شده‌است. یا برعکس اگر ثابت شد آیه دوم پیش از این زمان نازل شده احتمال وقوع نسخ میان آنها منتفی است. همچنین بنا بر این نظریه در گروهی از آیات یا سوری که به دلیل قطعی یک جا یا در زمان بسیار کوتاهی در پی هم نازل شده‌اند، مانند سوره مائده، انعام و ...، کلیه دعاوی نسخ مردود خواهد بود. صاحب البیان نسخ حکم را پیش از فرارسیدن زمان عمل به آن^{۴۹} و یا به عبارت دیگر پیش از فرارسیدن زمان حاجت به آن^{۵۰} جایز نمی‌داند و معتقد است وقوع نسخ پیش از فرارسیدن زمان عمل به حکمی، به معنای لغو بودن تشریح آیه اول است. لذا با استناد به چنین مبنایی، کلیه دعاوی نسخ در سوره مائده و انعام را باطل می‌داند. وی همچنین وقوع نسخ در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال را که ابتدا مسلمانان را به پایداری در برابر دشمنی با جمعیت ده برابر می‌خواند و سپس این میزان را به دو برابر کاهش

می دهد، مشروط به آن می داند که مدعی، دلیلی بر نزول جداگانه و غیر همزمان دو آیه مذکور ارایه کند و در مقابل خود، شواهدی عرضه می دارد که به موجب آن ها آیات مذکور احتمالاً همزمان نازل شده اند. لذا بنابر اصالت عدم نسخ، به توجیه و رفع تعارض ظاهری آیات مذکور می پردازد.^{۵۱}

- اخبار نسخ پذیر نیستند

یکی دیگر از مسائلی که موجب اختلاف موارد وقوع نسخ در قرآن شده است، مسأله نسخ خبر است. در برخی از روایات به نسخ آیاتی تصریح شده است که مفاد آن اخبار است نه انشاء. عالمانی نیز در کتاب های خود در نسخ آیات اخبار به این روایات تمسک جسته اند. از جمله هبة الله بن سلامه به نقل از مقاتل بن سلیمان می گوید: آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه/۵۶/۱۳-۱۴) به وسیله آیه ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه/۵۶/۳۹-۴۰) نسخ شده است.^{۵۲} یا می گوید: آیه ﴿مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (انسان/۷۶/۳۰) ناسخ آیه ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (انسان/۷۶/۲۹) است.^{۵۳} سیوطی ضمن انتقاد از کسانی که آیات اخبار و وعد و وعید را داخل در کتاب های ناسخ و منسوخ کرده اند می نویسد: «نسخ جز در اوامر و نواهی و خبری که مفاد آن امر و نهی باشد واقع نمی شود».^{۵۴} واضح است که خبر، توصیف امر واقع و مفاد آن مشمول صدق و کذب است. نسخ خبر به معنای نفی چیزی است که قبلاً از ثبوت آن سخن رفته و یا بالعکس، در نتیجه مصداق تناقض و امری محال است.

صاحب البیان نیز با پذیرش این مبنا، از آن در ارزیابی ادعای نسخ در آیات مختلف مدد می جوید. از جمله ادعای وقوع نسخ در آیه ﴿قُلْ لَا أُجِدُ فِيهَا وَحْيَ اللَّهِ مُخَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ...﴾ (انعام/۶/۱۴۵) را با استناد به خبری بودن مفاد آیه مردود شمرده می گوید:

«مفاد این آیه، اخبار از نیافتن امور محرمی غیر از موارد ذکر شده در آنست و این دلیل بر آنست که تا زمان نزول آیه جز موارد مذکور در آن، خوردن چیز دیگری تحریم نشده است. بنابراین دعوی نسخ در این آیه بی معناست زیرا نسخ در جمله خبری واقع نمی شود».^{۵۵}

همچنین درباره ادعای وقوع نسخ در آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْزَّانِيَةَ أَوْ الْمَشْرُوكَةَ...﴾

(نور/۲۴/۳) با ذکر این نکته که «مفاد آیه مذکور خبری و هدف از آن توجه ویژه به مسأله زناست»^{۵۶} آن را خارج از موضوع نسخ می داند.

- احکام تابع شرایط هستند

ادبیات وحی در مکه و مدینه از نظر اسلوب و مضمون با یکدیگر تفاوت هایی دارند. در مکه، آیات کوتاه، قاطع، کوبنده و عمدتاً ناظر بر نفی شرک و تأکید بر توحید و معاد و دعوت به فضایل اخلاقی است. در مدینه آیات غالباً بلند و ناظر بر تفصیل احکام و فروع، تأکید بر مسایل اجتماعی-سیاسی، تشویق به جهاد علیه مشرکان است. در واقع نزول وحی نیز متناسب با شرایط مادی و عینی اجتماعی انجام می پذیرد. و ذکر احکام، به ویژه احکام اجتماعی عمدتاً تابع تحلیلی معین از شرایط مشخص است تغییر احکام اجتماعی به دلیل تغییر شرایط و در چارچوب خط مشی های بلند مدت که امروز آن را تغییر تاکتیک می نامند، نسخ محسوب نمی شود.

معمولاً استراتژی، به سیاستهای کلان، پایدار و دراز مدتی اطلاق می شود که بر تحلیلی کلان از وضع موجود مبتنی است و تحقق اهداف ایدئولوژیک را مدنظر دارد و تاکتیک، برنامه ها و مواضع خرد، کوتاه مدت و ناپایداری است که در چارچوب استراتژی برای تحقق اهداف اتخاذ می شود. تاکتیک ها برخلاف استراتژی تابع شرایط هستند و با تغییر شرایط دگرگون می شوند.

در عرصه مبارزات اجتماعی، همواره یک اقلیت، چه دینی و چه قومی و نژادی و چه سیاسی، برای حفظ و بقای خود ناگزیر باید از بروز تنش و درگیری جلوگیری کند و نهایت اهتمام و درایت را به کار بندد تا ضمن پایبندی به اصول، معارضه با اکثریت به رویاری فیزیکی نینجامد. اما زمانی که این اقلیت به اکثریت تبدیل می شود و یا بقای خود را تضمین شده می بیند و امکان می یابد از کیان خویش دفاع کند، دیگر ضرورتی برای تحمل فشارها و محدودیت ها و سلب آزادیها وجود ندارد، بنابراین تاکتیک هایی که یک نهضت برای تحقق اهداف استراتژیک خود انتخاب می کند، برحسب شرایط تغییر می کند.

برخی از عالمان بدون توجه به این نکته مهم، بسیاری از آیات مکی را که مسلمانان را به صفا و عفو و اغماض در برابر آزار مشرکان می خواند، به وسیله آیاتی که مسلمانان را به

قتال و جهاد با مشرکان ترغیب می کند، منسوخ دانسته اند، در حالی که این احکام در عالم تشریح هرگز نسخ نشده اند. ضعف و قلت مسلمانان و قدرت و کثرت مشرکان در مکه، صبر و تحمل را در برابر ایذاء و آزار مشرکان اقتضاء می کرد اما در دوران مدنی با تثبیت حکومت اسلامی و رشد عدّه و عدّه مسلمانان دیگر دلیلی بر تحمل فشارها و سکوت در برابر ظلم و اجحاف مشرکان وجود نداشت. این هردو دسته از احکام همواره در ظرف و شرایط خود معتبرند و هیچ یک ناسخ دیگری نیست. صاحب البیان با این نظر همراه است. وی در رد نسخ آیه «ان الساعة لاتیة فاصفح الصفح الجمیل» (حجر/ ۱۵/ ۸۵)، به وسیله آیه سیف می نویسد: «خداوند سبحان پیامبر را به صبر در تبلیغ و انجام اوامر و نشر احکام خویش تشویق می کند و از او می خواهد به آزار و استهزاء مشرکان واقعی ننهد. این امر ربطی به حکم قتالی که پس از قدرت یافتن اسلام و آشکار شدن حقانیتش واجب شد، ندارد. آری پیامبر در آغاز امر مأمور به جهاد نبود زیرا با توجه به شرایط، قدرت انجام چنین عملی را نداشت مگر از طریق معجزه و خرق نوامیس طبیعت؛ و زمانی که براین عمل توان یافت و تعداد مسلمانان روبه فزونی نهاد و شوکت یافتند و عدّه و عدّه کافی پیدا کردند، فرمان جهاد صادر شد. پیش از این نیز گفتیم که تشریح احکام اسلام مبتنی بر تدریج است و تدریج هیچ نسبتی با نسخ حکم ثابت به وسیله قرآن ندارد.»^{۵۷}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/ ۲۶۹-۲۸۳.

۲. قهبائی، مجمع الرجال، ۴/ ۲۵.

۳. همان.

۴. همان، ۲/ ۳۷۸.

۵. همان، ۱/ ۱۶۳.

۶. همان، ۲/ ۱۳۷.

۷. آقای محمد صالح المدیفر این کتاب را به عنوان رساله فوق لیسانس در دانشکده اصول دانشگاه امام محمد بن سعود تحقیق کرده است. اخبار التراث العربی، ۹/ ۲۲، سال ۱۹۸۳، به نقل از حاشیه دکتر عبدالرحمن مرعشلی بر کتاب البرهان زرکشی.

۸. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۵۲/۲.
۹. این کتاب از سوی محمد امین الخانجی در سال ۱۳۲۳ هـ. ق در مصر منتشر شده است.
۱۰. این کتاب توسط شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي واولاده، به سال ۱۳۸۷ هـ. ق در مصر و نیز در سال ۱۴۰۴ هـ. ق، به تحقیق محمد کنعان و زهیر الشاویش از سوی انتشارات المکتب الاسلامی در لبنان منتشر شده است.
۱۱. این کتاب در حاشیه تفسیر جلالین و نیز به صورت مستقل چاپ شده است.
۱۲. هبة الله بن سلامه، الناسخ والمنسوخ، ص ۵۱.
۱۳. همان، ص ۴۷.
۱۴. صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب التحريم بخمس رضعات، حدیث ۲۴ (۱۴۵۲).
۱۵. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۷/۲. البته برخی از عالمان اهل سنت نظیر امام سرخسی این نوع نسخ را انکار کرده‌اند. ر. ک به اصول السرخسی، ۷۸/۲-۸۰.
۱۶. عسقلانی، فتح الباری، ۱۶/۹.
۱۷. سیوطی، الاتقان، ۷۰/۲.
۱۸. همان.
۱۹. صحیح بخاری، کتاب الرقائق مایتنقی من فتنه المال و صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب ۳۹، ح ۱۱۹.
۲۰. برخی دیگر از عالمان اهل سنت روایات مذکور را ناظر بر نسخ دانسته و معتقد شده‌اند که خداوند این آیات را نازل فرموده و سپس از اذهان محو کرده است. قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب انتصار خود تصریح می‌کند که گروهی با استناد به آحاد بودن این گونه اخبار و عدم حجیت آنها در اثبات قرآنی بودن یک عبارت و یا نسخ آیه ای از قرآن، این نوع نسخ را منکر شده‌اند.
۲۱. طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ۴۳۵/۲.
۲۲. شاطبی، الموافقات، ۶۵/۳.
۲۳. همان.
۲۴. ر. ک به مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲۸۸ تا ۲۷۵/۲.
۲۵. مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ۸۴۸/۲.
۲۶. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۴.
۲۷. هبة الدین شهرستانی، تنزیه التنزیل، ص ۱۳.
۲۸. البیان، ص ۲۸۸.
۲۹. همان.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۲۸۶.
۳۲. همان.

۳۳. همان، ص ۳۷۷.
۳۴. همان، ص ۲۷۹.
۳۵. ر. ک: دکتر مصطفی زید، النسخ فی القرآن، ۱/۵۰؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲/۲۲۳.
۳۶. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ نوع ۴۷/۶۸-۶۹.
۳۷. امام شافعی، الرساله، باب ابتداء الناسخ والمنسوخ، ص ۱۰۶.
۳۸. همان، ص ۲۸۶.
۳۹. همان، ص ۲۸۵.
۴۰. همان، ص ۳۰۳-۳۰۴.
۴۱. همان، ص ۳۰۵.
۴۲. ر. ک به مناهل العرفان، صص ۲۶۸ تا ۲۷۲.
۴۳. البیان، ص ۳۲۵.
۴۴. مناهل، ۲/۲۲۵.
۴۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲/۲۰۸، جزء ۳.
۴۶. البیان، ص ۲۸۷.
۴۷. مناهل العرفان، ۲/۲۴۴.
۴۸. ر. ک به الاحکام آمدی، ۲/۳۵۲؛ الاحکام ابن حزم، ۴/۴۷۲.
۴۹. البیان، ص ۳۴۲.
۵۰. همان، ص ۳۵۴.
۵۱. همان، ص ۳۵۵.
۵۲. هبة الله بن سلامه، الناسخ والمنسوخ، ص ۸۹.
۵۳. همان، ص ۸۲-۸۳.
۵۴. سیوطی، الاتقان، ۲/۵۹، نوع ۴۷.
۵۵. البیان، ص ۳۵۰.
۵۶. همان، ص ۳۶۳.
۵۷. همان، ص ۳۶۰.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی